

گفت‌وگو با سیدعباس حسینی، خبرنگار و تحلیلگر امور افغانستان

سیاست امنیتی افغانستان غربی و سیاست اقتصادی آن شرقی است



گفت‌وگو علی‌قنادی

نیست. پاکستان حداقل برای دوام حیات اقتصادی و نظامی خود، به خصوص اینکه این کشور یک قدرت هسته‌ای است، به کمک‌های مالی امریکا و ادامه‌نقش این کشور به عنوان همیمان سیاسی و نظامی امریکا در منطقه نیاز دارد، زیرا اساس ساختار سیاست خارجی و نظامی این کشور بر پایه همیمنانی با امریکا ریخته شده‌است. پاکستان کشوری است که بیشتر مردم آن فقیر هستند، از نبود انرژی رنج می‌برد و برای تداوم حیات سیاسی خود به کمک‌های امریکا و همیمنانی این کشور نیاز دارد. به خصوص اینکه این کشور به هیچ صورت قبول نمی‌کند جایگاه او را دو کشور همسایه، رقیب و دشمن در روابط با امریکا به دست آورند.

ظاهرا ه‌ند هم در تنش پاکستان با افغان‌ها، یک پارامتر اساسی است، به خصوص با حضور فزاینده‌ای که هندی‌ها در افغانستان دارند؟

پاکستان به دلیل رقابت و دشمنی دیرینه که با هند دارد، همواره نسبت به حضور هند در افغانستان بسا دید منفی نگریسته است. به خصوص توسعه کنسولگری‌های هند در شهرهایی مثل جلال آباد در شرق و قندهار در جنوب پاکستان می‌گوید که هند به دنبال توطئه علیه این کشور با استفاده از خاک افغانستان است، اما افغانستان می‌گوید به هیچ کشوری اجازه چنین کاری را نمی‌دهد اما اصل مسئله به نظر من، کنار گذاشته شدن پاکستان از رأس مستطیل امنیتی امریکا و همیمان این کشور در منطقه است. پاکستان در شرایط کنونی حداقل چند خواسته مهم از افغانستان دارد که اگر برآورده شود، تنش میان دو کشور فروکش خواهد کرد.

مطالبه پاکستان‌ها چه چیزهایی است؟

قبل از همه، پاکستان می‌خواهد روند صلح در افغانستان مذاکره با طالبان، مطابق خواست و تمایش دنبال شود، یعنی اینکه روند صلح افغانستان، به جای اینکه یک روند بین‌الافغانی باشد و دولت افغانستان و نمایندگان طالبان با یکدیگر بنشینند و مذاکره کنند، با حضور پاکستان و بر اساس برنامه و اهداف این کشور باشد. در حالی که به نظر می‌رسد پاکستان دیگر آن تسلط گذشته را بر رهبری طالبان ندارد، اما از آنجایی که رهبری طالبان در پاکستان به سر می‌برند، حداقل پاکستان می‌تواند مانع از شکل‌گیری مذاکرات بین‌الافغانی شود، چه اینکه در گذشته مانع شده است. دوم اینکه همانطور که گفتیم، پاکستان خواستار کم‌رنگ شدن حضور و نقش هند در افغانستان است. حضور کنونی هند در افغانستان به هیچ صورت برای پاکستان قابل قبول نیست؛ به خصوص اینکه هند بخواد به جای پاکستان، به عنوان همیمان جدید پاکستان در دولت افغانستان، انتخاب‌افزایش فشارها بر افغانستان، به صورت غیرمستقیم بر امریکا فشار

کشور کوچک عربی که همچنان مقابل رژیم صهیونیستی مقاومت می‌کند

لبنان در خاکریز حزب‌الله

همین ترتیب دیگر مدعی رهبری جهان عرب یعنی عربستان نیز اکنون خود به بلای جان اعراب تبدیل شده است و در آتش جنگ‌هایی که عربستان چه به صورت مستقیم در یمن و چه به طور غیرمستقیم در سوریه و لیبی روشن کرده است می‌سوزند و علاوه بر این خنجری که جناح کودتاگر حاکم بر ریاض به رهبری محمد بن سلمان بر پیکره فلسطین زد در طول تاریخ بی سابقه بوده است. در چنین شرایطی این تنها لبنان است که با اتخاذ چنین مواضع مقتدرانه‌ای توانسته است آبروی جهان عرب را بخرد و وجهه و اعتبار آن را حفظ کند. اما سؤال این است که لبنان این



در پی ناامنی‌های اخیر افغانستان و ادعای دولت کابل مبنی بر طراحی شدن حملات ترور یست‌ها از خاک پاکستان، تنش‌ها بین دو کشور تشدید شده و حتی چندین دور نشست بین مقامات افغان و پاکستان برای حل اختلافات نظامی و سیاسی بر گزار شده است. اما این گفت‌وگوها راه به جایی نبرده و عملا با شکست مواجه شده است. در این باره با سیدعباس حسینی خبرنگار و تحلیلگر امور افغانستان گفت‌وگو کرده‌ایم.

■ ■ ■

در هفته‌های اخیر شاهد تنش بین پاکستان و افغانستان هستیم. افغان‌ها، اسلام‌آباد را متهم می‌کنند که در اشتعال ترور یست دست دارند. بعضی‌ها می‌گویند این حملات در واقع فشار پاکستانی‌ها روی افغانستان به خاطر تلاش دولت امریکا برای حذفشان از معادلات افغانستان است؟ قطعاً این فشارها نتیجه رویکرد اخیر امریکا نیز هست. پاکستان به نوعی در حال قدرت‌نمایی است تا بگوید امریکا نمی‌تواند نادیده‌اش بگیرد. ۱۰۰ سال پیش در نتیجه جنگ سوم افغانستان و انگلیس، قسمت‌های وسیعی از خاک افغانستان در معاهده‌ای به نام دیورند به هند زیر استعمار انگلیس واگذار شد. ۱۰۰ سال بعد از این معاهده، انگلیس از منطقه رفت، هند تجزیه و کشور پاکستان تأسیس شد. اما به باور افغان‌ها، تقریباً نیمی از خاکی که پاکستان روی آن تأسیس شده، در اصل به افغانستان تعلق دارد.

افغانستان به خصوص رهبران سیاسی و نظامی پشتون همچنان داعیه پشتونستان و پس‌گیری دیورند را در سر می‌پورراندند. در صورتی که باید بر اساس معیارهای بین‌المللی، راه‌حلی برای آن پیدا شود. امریکا با کمک پاکستان توانست در جنگ سرد به پیروزی دست یابد، این اتحاد جماهیر شوروی که برای دستیابی به آب‌های گرم به افغانستان لشکر کشی کرده بود، از پای درآورد و در نتیجه این اتحاد را فروپاشی‌اند. درست است که افغان‌ها می‌گویند که در جهاد اسلامی علیه شوروی و حاکمیت کمونیستی، توانستند شوروی را شکست بدهند، اما نقش پاکستان، امریکا و عربستان را نمی‌توان نادیده گرفت. پاکستان پس از رژیم پهلوی در ایران، بزرگ‌ترین همیمان استراتژیک امریکا در منطقه بوده و در راستای منافع این کشور، کارهای بزرگی کرد. حالا وضعیت تغییر کرده، به خصوص پس از استراتژی جدید دونالد ترامپ در منطقه، راهی راهبردی پاکستان در همیمنانی با ایالات متحده را دو کشور جدید، هند و افغانستان گرفته است و پاکستان با همه مشکلاتی که دارد، به خصوص مشکلات اقتصادی و پولی، به حاشیه رانده شده و کنار زده می‌شود. این انتخاب جدید از سوی امریکا، به هیچ وجه برای پاکستان و قطع کمک‌های میلیارد دلاری قابل قبول

پرونده

احمد کاظم‌زاده

شورای عالی دفاع لبنان از نیروهای نظامی این کشور برای رویارویی با هر گونه تجاوز رژیم صهیونیستی اعلام حمایت کرد. در نشست این شورا که به ریاست میشل عون رئیس‌جمهور بر گزار شد احداث دیوار از سوی رژیم صهیونیستی در مرزهای لبنان تجاوز به خاک این کشور و نقض قطعنامه ۱۷۰۱ شورای امنیت اعلام شد. این رژیم به تازگی کار ساخت دیواری در مرز با لبنان را آغاز کرده است. به گفته مقامات لبنانی، با توجه به اینکه بین دو طرف بر سر ۱۳ نقطه مرزی اختلاف وجود دارد، احداث این دیوار پیش از حل اختلافات غیرقانونی است. این شورا همچنین با محکومیت اظهارات اویدگدر لیبرمن وزیر جنگ عراقی صهیونیستی درباره بلوک نفتی شماره ۹ لبنان اعلام کرد که صهیونیست‌ها به منطقه اقتصادی ۸۶۰ کیلومتر مربعی لبنان در آب‌های ساحلی این کشور تجاوز کرده‌اند.

در بین کشورهای عربی که برخی از آنها نیز ادعاهای بر طمع‌راقی را یدک می‌کشند، این تنها لبنان است که با چنین اقتداری با رژیم صهیونیستی بر خورد می‌کند. مصر که زمانی رهبر جهان عرب محسوب می‌شد حتی نتوانست در برابر ادعاهای ارضی عربستان درباره دو جزیره استراتژیک تیران و صنافیر واقع در منطقه سوق الجیشی دریای سرخ در نزدیک تنگه فوق‌استراتژیک باب‌المندب مقاومت کند و آنها را دودستی به این کشور بخشید و علاوه بر آن در برابر درخواست رژیم صهیونیستی و دولت ترامپ برای تحویل بخشی‌هایی از اراضی سینا به فلسطینی‌ها در هیچ تصاحب کامل اراضی کرانه باختری از سوی این رژیم نیز هیچ مقاومتی نکرده و امکان اینکه بخشی از صحرای سینا نیز در چارچوب معامله قرن وجه‌المصالحه قرار گیرد، وجود دارد. به

بوده است. در گذشته فشارهای زیادی از سوی پاکستانی‌ها برای کنار زدن چهره‌هایی چون رحمت‌الله نبیل و امرالله صالح از رهبری ریاست امنیت ملی افغانستان و چهره‌هایی دیگر از رهبری وزارت‌های کشور و دفاع افغانستان بوده است. بدون حل ریشه‌ای مشکلات میان دو کشور، مذاکرات جدید ممکن است این مذاکرات اندکی از فشارها بر هر دو طرف بکاهد، اما در بلندمدت باز همان آتش خواهد بود و همان کاسه منفعتی که پاکستان از این مذاکرات می‌برد، این است که به امریکایی‌ها نشان بدهد که به دنبال تغییر در روابط با افغانستان و جدیت در برابر گروه‌های تروریستی است. از سوی دیگر، منفعتی که افغانستان می‌برد، این است که پاکستان را قانع بسازد دست از استفاده از برای مهاجران و برنامه اخراج اجباری نزدیک به ۳ میلیون مهاجر بر دارد و در این زمینه مدارا نکند.

اینطور به نظر می‌رسد که افغانستان باید بین محور «امریکا – هند» از یک طرف و «چین» که نفوذ زیادی هم در افغانستان دارد و تا حدی هم روسیه، دست به انتخاب بزند. آیا چنین انتخابی گریز ناپذیر است یا اینکه ممکن است هر دو محور راه‌زمان داشته باشد؟

ما در سه سال اخیر شاهد یکسری تغییرات اساسی در سیاست خارجی افغانستان هستم که شاید چندان محسوس نباشد، اما تأثیرات آن قابل مشاهده است. از دید من، سیاست خارجی افغانستان در طول سه سال گذشته یک خط بندی مشخص را دنبال و یک تفکیک جدی را در روابط با کشورهای مختلف اعمال کرده است. بر اساس این خط بندی جدید، افغانستان در سیاست خارجی منطقه‌ای خود به خصوص با همسایگان به دنبال توسعه همکاری‌های اقتصادی – منطقه‌ای و روابط اقتصادی بوده است، اما در مقابل، به دنبال توسعه همکاری‌های سیاسی و امنیتی با همیمانان غربی خود (امریکا و ناتو) بوده و کمترین تلاه‌ای به توسعه همکاری‌های امنیتی و سیاسی با کشورهای منطقه نداشته است. نظر به پردازان و سیاست‌گذاران عرصه خارجی در افغانستان بر این باورند که افغانستان به دلیل سیاست بی‌طرفی در ۱۰۰ سال گذشته، متحمل خسارت‌های بزرگی بوده است، بر این اساس دوران بی‌طرفی و توازن در سیاست خارجی افغانستان پایان یافته‌است. این نظر به پردازان می‌گویند که روابط اقتصادی در سیاست خارجی خود، اکنون به دنبال انتخاب‌های عقلانی است و بر اساس ظرفیت کشورها، نوع رابطه خود را انتخاب می‌کند. بر این اساس، اگر ظرفیت یک کشور در عرصه مناسبات اقتصادی و همکاری‌های منطقه‌ای بیشتر است، محور روابط اقتصادی و همکاری‌ها بر این کشور خواهد بود. بر این اساس، در بعد همکاری‌های اقتصادی افغانستان، محور همکاری با چین، هند، ایران و هر کشور دیگری استقبال می‌کند و از تمام توان خود در راستای گسترش همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای استفاده می‌کند. اما در حوزه سیاسی و امنیتی، وابستگی و همیمنانی خود را با سیستم امنیتی ناتو در منطقه پذیرفته‌است.

بر این اساس، امکان همکاری‌های سیاسی و امنیتی میان کابل و پکن، کابل و مسکو و حتی کابل و تهران غیرممکن است یا اینکه دیگر در توجیه قرار ندارد. البته افغانستان در حوزه همکاری‌های اقتصادی، قطعاً هیچ‌گاه تأکید می‌کند که تنها یک گزینه روی میز ندارد یا استفاده از یک گزینه، به معنای نفی گزینه‌های دیگر نخواهد بود. بر این اساس، در شرایطی که بحث بندر چابهار در لوایت‌اول سیاست منطقه‌ای افغانستان قرار دارد، طرح‌های یک و مناخلق دیگری برای تقابل این سیستم‌ها وجود دارد، بلکه افغانستان می‌خواهد میدان تعامل میان سیستم‌های امنیتی منطقه و سیستم ناتو باشد. البته این مسائل در تئوری بسیار جالب به نظر می‌رسد، اما در عرصه واقعیت‌ها و عینیت‌های جامعه افغانستان و مناطق پیرامونی آن، همسایگان و کشورهای منطقه، همه چیز این گونه ساده و آسان نیست.

بر این اساس، امکان همکاری‌های سیاسی و امنیتی میان کابل و پکن، کابل و مسکو و حتی کابل و تهران غیرممکن است یا اینکه دیگر در توجیه قرار ندارد. البته افغانستان در حوزه همکاری‌های منطقه‌ای، قطعاً هیچ‌گاه تأکید می‌کند که تنها یک گزینه روی میز ندارد یا استفاده از یک گزینه، به معنای نفی گزینه‌های دیگر نخواهد بود. بر این اساس، در شرایطی که بحث بندر چابهار در لوایت‌اول سیاست منطقه‌ای افغانستان قرار دارد، طرح‌های یک و مناخلق دیگری برای تقابل این سیستم‌ها وجود دارد، بلکه افغانستان می‌خواهد میدان تعامل میان سیستم‌های امنیتی منطقه و سیستم ناتو باشد. البته این مسائل در تئوری بسیار جالب به نظر می‌رسد، اما در عرصه واقعیت‌ها و عینیت‌های جامعه افغانستان و مناطق پیرامونی آن، همسایگان و کشورهای منطقه، همه چیز این گونه ساده و آسان نیست.

سازد که تا پیش از آن هیچ ارتش عربی موفق به این کار نشده بود. اکنون هم که رژیم صهیونیستی قصد دارد با احداث دیوار مناطق مورد اختلاف مرزی را به نفع خود تمام کند یا مانع از این می‌شود که لبنان بتواند از بلوک نفتی خود در جنوب این کشور استفاده سایر بلوک‌ها بهره‌بردار کند، این حزب‌الله است که قادر است هم جلوی احداث دیوار را در مناطق مورد اختلاف بگیرد و هم اینکه مانع از حمله احتمالی رژیم صهیونیستی به حوزه نفتی و گازی بلوک ۹ در جنوب این کشور شود. البته همچنان که در بیاویه ارتش لبنان نیز آمده در خط مقدم هر گونه بر خورد احتمالی ارتش خواهد بود اما جنبش مقاومت و حزب‌الله نیز در کنار و همراه آن برای دفاع از تمامیت ارضی و منافع ملی لبنان وارد عمل خواهند شد کمالتیبه در مورد مبارزه با خطر تروریسم تکفیری نیز به همین منوال عمل شد.

هر چند در گذشته رژیم صهیونیستی با کمک متحدان سعودی و امریکایی خود تلاش کرده بود با هدف قرار دادن سلاح مقاومت بین‌لبنانی‌ها اختلاف و شکاف ایجاد کند اما اکنون که پای منافع و امنیت ملی لبنان در میان است، این حربه دیگر کارساز نشده‌است و الان وضعیت به گونه‌ای است که همه لایق‌های وطن دوست می‌دانند که مقابله با مطامع ارضی و اقتصادی جدید رژیم صهیونیستی جز از طریق حمایت از جنبش مقاومت و بودن با حزب‌الله نیست و این بدین مفهوم است که هر چه زمان می‌گذرد نقش و جایگاه حزب‌الله در لبنان عمیق تر و وسیع‌تر می‌شود که این در همان حالی که مهم‌ترین پشتوانه و اطمینان برای لبنان و حتی برای حامیان ثبات و صلح در منطقه است به همان میزان کابوسی برای رژیم صهیونیستی و همیمانان آن به شمار می‌رود.

امریکا د یگر نمی‌خواهد تسلیحات اتمی

«سنگ بزرگ» باشد

پایان عصر بازدارندگی هسته‌ای

پنتاگون روز جمعه دوم فوریه گزارشی از وضعیت

هسته‌ای خود با نام «بازنگری وضعیت هسته‌ای هسته‌ای (Nuclear Posture Review ۲۰۱۸)»

منتشر کرد که در آن ضمن بررسی تهدیدها و خطرات خارجی، دکتربین جدید هسته‌ای خود را نیز اعلام کرده است. پنتاگون در این گزارش ۷۴ صفحه‌ای از یک سو به توان و تهدیدهای روسیه و چین به عنوان دو رقیب اصلی پرداخته است که طبق انتظار، ادبیاتی تند و تا حد زیادی خصامه‌جویانه به کار برده و از سوی دیگر، پیشنهادهایی را مطرح کرده که چگونه بتوان با تهدیدهای موجود برخورد کرد، آن هم با توجه به سلاح هسته‌ای. یکی از نکات قابل توجه در پیشنهاد پنتاگون مربوط به بمب‌های هسته‌ای کوچک است که مدعی شده روسیه در حال حاضر مشغول کار روی بمب‌های هسته‌ای کوچک است و از آنجایی که واشنگتن نمی‌تواند با بمب‌های هسته‌ای بزرگ در روسیه رقابت کند، ارتش امریکا باید به طراحی و تولید بمب هسته‌ای کوچک توجه کند که هم از روسیه عقب‌نماند و هم اینکه بتواند با بهره‌برداری از توانایی تعطف‌پذیر این نوع سلاح از آن در معادلات بین‌المللی و بنا بر لحن تند این گزارش بر ضد روسیه، در مقابل حملات تاکتیکی مسکو استفاده کند. پنتاگون با این گزارش به یکی از سیاست‌های دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور امریکا، توان تازه‌ای داده که در مورد توان هسته‌ای امریکا نگرشی به شدت تهاجمی دارد و با اختصاص ۱۲۰۰ میلیارد دلار قصد بهسازی و ارتقای این توان را دارد اما روشن است که دیگر قدرت‌های بزرگ در برابر این نگرش تهاجمی دست روی دست نمی‌گذارند و حرکت امریکا به سمت نسل جدیدی از بمب‌های هسته‌ای باعث تغییر در رویکرد آنها در مقابل این نوع بمب‌ها و ضرورت تجهیز شدن به آنها می‌شود.

■ **دور تازه‌ای از رقابت**

چیزی از انتشار این گزارش نگذشته بود که پنتاگون مدعی شد روسیه در حال توسعه یک سلاح هسته‌ای بسیار مخرب جدید در قالب یک اژدر زیر دریایی است. پنتاگون از این سلاح با نام «روز قیامت» یاد کرد که روسیه می‌تواند با آن شهرهای بندری امریکا مثل نیویورک را تهدید و به طور کلی نابود کند بدون اینکه شناسایی شود چرا که می‌تواند با ویژگی رادر گریز-ی کیلومترها زیر دریا حرکت کند. شاید اعلام وجود چنین سلاحی از سوی پنتاگون بیشتر جنبه تبلیغاتی برای توجیه استراتژی هسته‌ای جدید باشد اما واکنش تند روسیه به این استراتژی به خوبی نشان داد که مسکو در برابر جاه‌طلبی‌های امریکا دست روی دست نخواهد گذاشت. وزارت خارجه روسیه در پاسخ به گزارش پنتاگون بیانیه‌ای منتشر کرد و هشدار داد که «اگر موجودیت روسیه به خطر بیفتد، به کارگیری سلاح اتمی مجاز خواهد بود.» روسیه تنها به انتشار این بیانیه قنات نکرد بلکه موشک‌های اسکندر خود با قابلیت حمل کلاهک‌های هسته‌ای را در منطقه الکتیراد مستقر کرد که در فاصله ۳۰۰ کیلومتری خاک اصلی روسیه قرار دارد. هر چند که چنین لحن ملایم‌تری نسبت به روسیه داشته و بار ادعاهای پنتاگون علیه یکن، تنها امریکا را دعوت به بازگشت به برنامه خلع سلاح هسته‌ای کرده اما روشن است که قصد امریکا برای تولید این دست بمب‌های هسته‌ای برای پکن چاره‌ای جز بازنگری اساسی در راهبر اتمی نمی‌گذارد تا مثل روسیه، آمادگی پاسخ دادن به جاه‌طلبی‌های هسته‌ای امریکا را داشته باشد. در این میان، گزارش روز سه‌شنبه گذشته شبکه خبری بی‌بی‌سی نشان می‌دهد که علاوه بر امریکا بریتانیا و فرانسه هم برنامه‌هایی مشابه امریکا برای نوسازی سلاح‌های هسته‌ای خود دارند و این خبر نشان می‌دهد که قدرت‌های اتمی اصلی آماده ورود به دوره‌ای تازه از رقابت برای تولید سلاح‌های هسته‌ای هستند که با وجود قدرت کمتر نسبت به نسل‌های قبلی این سلاح‌ها اما احتمال کاربرد این نوع سلاح‌ها بیشتر است.

■ **روایه‌ای بر باد رفته**

گزارش پنتاگون دست کم تا اینجای کار روای کاشی انبار تسلیحات اتمی امریکا و روسیه را که در هشتم آوریل ۲۰۱۰ به وجود آمده بود، بر باد داده است. آن زمان معاهده‌ای بین باراک اوباما و دیمیتری مدودف، رؤسای جمهور سابق امریکا و روسیه، در شهر پراگ، پایتخت چک، به امضا رسید که مشهور به استارت نو شد و طبق آن قرار شد حدود ۴۰ درصد از توانایی تسلیحات اتمی این دو کشور کاهش یابد. آن معاهده جایگزین، معاهده مسکو با نام «حفاظت‌های تهاجم استراتژیک» Strategic Offensive Reductions Treaty (SORT) شد که دوره آن معاهده در ۲۰۱۲ تمام می‌شد و قرار بود که مرحله دوم استارت نو از روز پنجم فوریه امسال شروع بشود اما پنتاگون با انتشار گزارش خود در سه روز قبل، سرنوشتن این مرحله از استارت نو را به محاق برده و معلوم نیست که کل معاهده و دستاورد اولیام چه خواهد شد. علاوه بر این، رو آوردن امریکا به همراه بریتانیا و فرانسه به نسل جدید بمب‌های هسته‌ای، اصل معاهده منع گسترش سلاح‌های اتمی Non-Proliferation Treaty با همان آن بی‌تی را به خطر انداخته است چراکه تولید نسل‌های جدید از سلاح هسته‌ای حدود و مرزهای متعارف از این سلاح‌ها را تغییر می‌دهد و احتمال زیاد کاربرد عملی آنها باعث می‌شود تا بسیاری از کشورهای دیگر دلیلی برای ماندن در این معاهده و آسیب‌پذیر ماندن در مقابل این دست سلاح‌ها نداشته باشند. به همین جهت است که کشوری مثل آلمان احساس خطر کرده و زیگمار گابریل در واکنش به گزارش پنتاگون تنها به محکومیت آن قناعت نکرد بلکه در پیام توییتری خود از ابتکار عمل اروپایی برای «کنترل تسلیحاتی و خلع سلاح» گفت. معلوم نیست که این ابتکار عمل مورد نظر او چقدر امکان تحقق داشته باشد چراکه وجود برنامه‌های مشابه امریکا در بریتانیا و فرانسه در عمل مانع اصلی در سر راه گابریل با هر سیاستمدار اروپایی خواهد بود که مخالف هر گونه رقابت تسلیحاتی اتمی است. می‌توان این اظهار نظر گابریل را در حد واکنش ابتدایی آلمان به امریکا ارزیابی کرد که جز این، کار دیگری از دستش بر نمی‌آید چرا که امریکا و دیگر متحدان غربی‌اش با تولید نسل‌های جدید از بمب‌های اتمی تمام رویاهای برای برچیدن سلاح‌های هسته‌ای را بر باد داده‌اند.

■ **سلاح آینده**

تحلیل و ارزیابی در مورد گزارش پنتاگون تنها محدود به دور جدیدی از رقابت هسته‌ای و تضعیف هر چه بیشتر آن بی‌تی نمی‌شود بلکه این گزارش در خود نکته‌ای دارد که نگرانی‌ها را نسبت به آینده تهدیدات هسته‌ای افزایش می‌دهد. سام نون و ریچارد لوگر، رؤسای پیشین کمیته نیروهای مسلح امریکا و کمیته روابط خارجی مجلس سنا، از جمله کسانی هستند که در میان حضورشان در مجلس سنا برای توافقات هسته‌ای با روسیه تلاش می‌کردند و حالا نگرانی خود از نگرش تهاجمی ترامپ را به این نحو بیان می‌کنند: «ما اکنون در دوره‌ای قرار گرفته‌ایم که خطر هسته‌ای بسیار گسترده‌تر شده است. روند‌ها به گونه‌ای در حال حرکت هستند که با توافقات قبل قابل مهار شدن نیستند. این امر بسیار دردمناز و در واقع خطرناک است.» در واقع میزان بالایی قدرت تخریب سلاح‌های هسته‌ای این باور عمومی را ایجاد کرده بود که استفاده از آنها مثل تیغ دو لبه‌ای می‌ماند که همه طرف‌های درگیر را متحمل خسارت‌های جبران‌ناپذیر می‌کند و همین نیز باعث می‌شد تا سیاستمدارانی مثل اولی براوی رسیدن به توافقی در زمینه محدود کردن این نوع تسلیحات دست به کار بشوند. حالا نسل جدیدی از بمب‌های هسته‌ای با توان تخریبی به مراتب کمتر از نسل‌های قبلی، عرصه تازه‌ای را به وجود آورده که قدرت مانور را از این دست سیاستمداران می‌گیرد و دیگر نمی‌توانند مهار ی بر تولید و توسعه این نوع بمب‌های هسته‌ای بزنند. وجه دیگر در کاربرد عملی از نسل جدید بمب‌های هسته‌ای این بود که به نظر می‌رسد همچون رجه در گزارش پنتاگون، در نظر بوده مهدی حسن در تارنمای اینترنیت سبت با تحلیل گزارش پنتاگون می‌نویسد: «این سند پیشنهاد می‌کند این تسلیحات کوچک‌تر تاکتیکی باشند و نه استراتژیک که بتوان از آنها در میدان جنگ استفاده کرد تا اینکه وی کلی شهر انداخته شوند.» به نظر این تحلیلگر، سند پنتاگون این نوع تسلیحات را کاربرد سلاح‌هایی حرف می‌زند که در هیروشیما ۲۰۰ هزار نفر و در ناکازاکی ۷۰ هزار نفر را کشت و حالا امریکا می‌خواهد از آنها در عمل استفاده کند، آن هم تحت عنوان سلاح‌هایی با میزان اتمی کمتر. زمانی منبای بازدارندگی هسته‌ای بود که سنگ بزرگ (سلاح اتمی) نشانه زدن است اما حالا پنتاگون قصد تولید سلاحی با قدرت انفجار اتمی دارد آن هم نه در جهت بازدارندگی بلکه برای کاربرد عملی در میدان جنگ و این چیزی است که چشم‌انداز آینده را بسیار خطرناک می‌کند و نشان می‌دهد امریکا تحت رهبری ترامپ جهان را به سوی چه سراسیمشی از نابودی می‌کشانند.